

جزم‌گرایی در مبانی فکری از منظر ریچارد پاول و علامه جعفری

عبدالله نصری*
زهرا امی**

چکیده

پرهیز از جزم‌گرایی یکی از مهم‌ترین اهداف معرفت‌شناسان است. در این پژوهش بر آنیم در پرتو نگاه دو اندیشمند معاصر جایگاه جزم‌اندیشی را شناخته و دریابیم که آیا گریزی از آن وجود دارد؟ اگرچه پاول و جعفری در دو پارادایم متفاوت رشد نموده‌اند، شباهت‌های فکری آنان، نظریاتشان را تطبیق‌پذیر کرده است. پرسش از ارتباط جزم‌گرایی با طبیعت انسانی، پاول و جعفری را در نگاه نخست، متفاوت می‌نمایاند؛ اما با دقت به دست می‌آید که جعفری وقتی از واژه خود طبیعی استفاده می‌کند، به تعبیر پاول نزدیک می‌شود. هر دو رهایی از پیش‌فرض‌ها و اتصاف به فضایل اخلاقی را در پرهیز از جزمیت لازم می‌دانند؛ اما باید توجه داشت که جعفری این تهذیب را تحت نظارت خداوند مؤثر می‌بیند؛ اما پاول صرفاً آن را در فضای تفکر انتقادی قرار می‌دهد. پاول در تربیت‌پذیرکردن تفکر انتقادی و دوری از جزمیت گام‌های آموزش‌پذیر مؤثری برداشته است.

واژگان کلیدی: جزم‌گرایی، خودمحوری، تعصب، ریچارد پاول، محمدتقی جعفری.

* استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی^(ه).

** دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی^(ه).

مقدمه

شکاکیت و جزم‌گرایی که دو نقطه متقابل حداکثری در معرفت‌شناسی محسوب می‌شوند، چنان مورد توجه معرفت‌شناسان قرار دارند که می‌توان گفت از نگاه هیچ صاحب‌نظر شناخت‌شناسی مغفول نمانده است. کانون توجه به این دو امر را می‌توان از برابری وجوه چندگانه‌زیر دانست:

۱. نقش تاریخی مجادلات شکاکان و جزم‌گرایان در فربه‌نمودن مباحث معرفت‌شناسی غیر قابل انکار است.
۲. ادیان آسمانی همواره به دو امر شک و یقین ایمانی توجه ویژه داشته، یکی را ستوده‌اند و ملاک سنجش ایمان راستین دانسته، از دیگری برحذر داشته‌اند. این امر حساسیت جوامع دینی به دستاوردهای معرفت‌شناختی را به گونه‌ای برانگیخته است که هر اندیشمندی را که در ساحت شناخت معرفت قلم می‌زند، وامی‌دارد تا موضع خود را در این امور روشن سازد.
۳. نظریات شکاکانه و جزم‌گرایانه فراگیرند و نه تنها ساحت معرفت بشری، بلکه سایر زیرمجموعه‌های تفکر فلسفی، اعم از هستی‌شناسی تا زیبایی‌شناسی و فلسفه‌اخلاق را نیز درگیر ساخته است.
۴. تقابل و تنازع دو گروه جزم‌گرایان و شکاکان، معرفت‌شناسان را واداشته است در داوری ابتدا به شناسایی مبادرت بورزند. پژوهش‌گروم انسانی و مطالعات فرهنگی
۵. کثرت جزم‌اندیشان و پیامدهای غیراخلاقی این نوع اندیشه مانند خودمحوری، خودخواهی، تعارضات و نزاع‌ها و... متفکران را وامی‌دارد که از روش‌های مختلف در جهت کاستن آن بهره برده، به سمت جامعه‌ای متعادل و معقول برنامه‌ریزی کنند. این حرکت گاه به‌طور افراطی به سمت شکاکیت و نسبی‌گرایی پیش می‌رود که دستاوردهایی مشابه را رقم می‌زند. با این تفاوت که دو مورد اخیر رونمایی ارزشی نداشته، معمولاً از طرف عام و خاص مورد معارضه قرار می‌گیرند؛ ولی جزم‌اندیشی به واسطه تشابهی که با قطع و یقین دارد، مغفول واقع شده، گاه ارزشمند تصور می‌شود.

۶. یکی از مهم‌ترین اهداف معرفت‌شناسی در غرب، از زمان روشنگری تا کنون، پرهیز از جزم‌گرایی در معرفت به شمار می‌آید. شناسایی عوامل جزمیت و راهکارهای مقابله با آن، از اهم اموری است که اندیشمندان امر تعلیم و تربیت را واداشته است که در آموزش تفکر، بدان توجه کنند.

این پژوهش مطالعه موردپژوهانه‌ای را به میان می‌آورد تا در پرتو نگاه دو فیلسوف ایرانی و آمریکایی، ریچارد پاول (Richard Paul) و محمدتقی جعفری جایگاه جزم‌اندیشی را شناخته و دریابیم که آیا جزمیت به‌طور مطلق نامطلوب و آسیب‌زاست و چه راهکاری برای پرهیز از آن توصیه می‌شود؟

اگرچه پاول و جعفری در دو پارادایم و فضای فکری متفاوت رشد کرده‌اند، شباهت‌های فکری که در این مسئله وجود دارد، افکار و نظریات آنان را مقایسه‌پذیر و این نظر را تقویت می‌کند که متفکرانی که تعلیم و تربیت مهارت‌های تفکر، مسئله‌آنها باشد، اصول، مبانی و رهیافت‌های مشابهی را رقم می‌زنند؛ زیرا ساحت عقلانیت مهم‌ترین وجوه تشابه انسان‌ها با یکدیگر است. در این نوشتار مقایسه‌ای، دو نگاه درجه اولی و درجه دومی با هم تلفیق شده‌اند؛ به این معنا که هم به جزمیت در محدوده نظر پاول و جعفری توجه شده است و هم مقایسه نظرها، شباهت و تفاوت‌های دیدگاه این دو اندیشمند را آشکار ساخته است.

۱. اصطلاح جزم‌گرایی

جزم (Dogma) به معنای باور و عقیده‌ای است که به عنوان اصل یقینی پذیرفته شده است، انتظار می‌رود دیگران نیز بپذیرند و جزم‌گرا (Dogmatist) کسی است که بر خلاف فیلسوف، اندیشه‌اش را شک‌ناپذیر و مصون از پرسش می‌داند و اندیشه‌های متقابل را به‌طورکلی نادرست فرض می‌کند. از ویژگی‌های جزم‌گرایان این است که عقیده جزمی به عنوان مبنایی قطعی هیچ‌گاه نباید به پرسش گذاشته شود؛ زیرا چنین عمل‌کردی نشانه بی‌ثباتی و سستی در عقیده به شمار می‌آید. به همین سبب است که جزمیت اوصاف دیگری چون تعصب، خودمحوری، خودسلطه‌گری، خشک‌اندیشی و... را به دنبال دارد. در

جزم‌اندیشی خودتصحیحی و تغییر عقیده به هر شکل ممکن، ولو با افزودن یا کاستن شرطی از شروط امکان ندارد.

می‌توان ادوار کاربرد اصطلاح جزم‌گرایی را به دوره‌های جزم‌گرایی یونانی، جزم‌گرایی دینی و جزم‌گرایی در دوره مدرن و نیز پست‌مدرن تقسیم کرد.

نهضت شکاکیت در یونان باستان از نیمه دوم قرن پنجم آغاز شد که بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شخصیت آن پروتاگوراس (Protagoras) بود. شکاکان در آن زمان زبان‌آوران و استدلال‌گرانی بودند که دنباله‌روی از استدلال آنان را به مرز شکاکیت می‌رساند و کسانی که در مقابل آنان قرار می‌گرفتند و بر نظری خاص تکیه می‌کردند، جزم‌گرا نامیده می‌شدند.

شکاکیت به عنوان یک مکتب را می‌توان ابداع شده پیرون (Pyrrho) در قرن سوم قبل از میلاد دانست. وی بر شکاکیت در مورد حواس، شک در اخلاق و منطق را نیز افزود. این نوع شک به «شک جزمی» معروف شد؛ زیرا تنها بر «نمی‌دانم» بسنده نمی‌کرد؛ بلکه ادعا می‌شد که «هیچ کس نمی‌داند و هیچ کس هرگز نخواهد دانست» (ر.ک: راسل، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۸). در دوره رنسانس با شکاکیت جدیدی به نام شکاکیت دینی روبرویم و اصطلاح الهیات جزمی بیشترین کاربرد را متعاقب اصلاحات پروتستانی یافت. راسل عامل اصلی در مراحل اول نهضت اصلاحی را فقط انگیزه‌های اخلاقی می‌داند (همان، ص ۵۷۳). می‌توان گفت دوره شکاکیت جدید با اعلام طرد شکاکیت مفرط پیرونی توسط دیوید هیوم (David Hume) و جایگزین کردن شکاکیت معتدلانه و دانشورانه وی که هم ماندگار بود و هم سودمند، آغاز شد. هیوم شکاکیت را پادزهری سلامت‌بخش برای جزم‌اندیشی می‌داند. از نظر وی شکاک حقیقی کسی است که از جزم‌اندیشی در شکاکیتش هم خودداری می‌کند. وی با هرگونه کوششی برای تبدیل فلسفه به یک عقیده یا ملاکی جزمی برای باور و کردار مخالفت می‌ورزد (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۰-۳۳۳). شکاکیت پیر بل (Pierre Bayle) (۱۶۴۷-۱۷۰۶) و مخالفتش با جزم‌گرایی را می‌توان از زمانی دانست که عقل آدمی را برای پی‌بردن به اشتباهات سازگارتر از کشف حقیقت معرفی کرد و ایمان را در بیرون از حوزه عقل قرار داد (همو، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰). ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) از

نخستین کسانی است که دوران جدید را تحلیل می‌کند. وی که بیداری خود را از خواب جزمیت مدیون هیوم می‌داند و از این اصطلاح درباره متافیزیک استفاده کرده است، آن را به دیدگاهی اطلاق می‌کند که مدعی معرفت بوده و روش‌ها و اصول چنین ادعایی را به بررسی نقادی نگذاشته است (Kant, 1998, A769). فیخته (Fichte) جزم‌باوری را در مقابل ایده‌باوری از آن فیلسوفی می‌داند که از آزادی خویش آگاه نباشد. از نظر وی جزم باور بر جز خود تکیه می‌کند؛ اما اندیشه‌ورز که دلبستگی به ذهن اخلاقی آزاد دارد به عقل، خود یا من روی می‌آورد و نه به جز خود (کاپلستون، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۵۰). شلایرماخر (Chleiermacher) با رویکردی دوگانه در عین حال که اصول جزمی را ضروری و بیان مشخص نمادینی از آگاهی دینی معرفی و به جزم دینی اشاره می‌کند، در عین حال آن را بندهایی تصور می‌کند که روح را از حرکت آزادانه بازمی‌دارد (همان، ج ۷، ص ۱۶۱) و هگل (Hegel) با تحمیل احکام جزمی، آزادی اندیشه را ازدست‌رفته تلقی می‌کند و معتقد است با ایده‌ی یک قانون اخلاقی، آزادی مضمحل می‌شود (همان، ج ۷، ص ۱۶۷).

نیچه (Nietzsche) در دفاع از تشکیک ضدجزمی خود، آن را بر پایه محدودیت‌های دریافت انسانی و قدرت تعیین‌کننده زبان قرار می‌دهد. نوع متعادل‌تر تشکیک، نظریه خطاپذیری است که دعاوی علمی را مشروط نگه می‌دارد تا در صورت اثبات اشتباه آن، به راحتی مدعای دیگری جانشین شود. این موضوع مضمون نگرش‌های بعدی نیچه قرار گرفت (رابینسن، ۱۳۸۰، ص ۳۶). گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توجه به شکاکیت و جزم‌اندیشی افزون بر رویکرد معرفت‌شناختی، رویکردی تربیتی نیز یافته است. آنچه تا کنون تنها در ساحت فلسفه و فیلسوفان مهم می‌نمود، اینک جایگاهی عام و فراگیر یافته است. از همین حیث است که بررسی آن از منظر جعفری و پاول و حدود و ثغور آن اهمیتی مضاعف می‌یابد.

۲. جزم اندیشی و عوامل آن در نگاه جعفری

محمدتقی جعفری نیز مانند هر فیلسوف و اندیشمندی، جزم‌اندیشی را در دستگاه معرفت‌شناسی مقبول خود، مورد توجه قرار داده، به بررسی تعریف، عوامل و نقش آن در

نفی و ابرام معرفت می‌پردازد. از نظر او مفهوم جزم مانند مفهوم قطع، «عبارت است از بریده‌شدن استمرار یک رشته نوسانات ذهنی شک و تردید و توهمات و احتمالات و تخیلات در راه وصول به واقعیت. تنها تفاوتی که میان قطع و جزم وجود دارد، این است که در مفهوم جزم آمادگی انسان و تصمیم به عمل طبق واقعیت کشف شده نیز وجود دارد» (جعفری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷).

۱-۲. غفلت از محدودیت علم و جهان‌بینی

جعفری در توجه به ریشه روانی جزم‌اندیشی به غفلت از محدودیت و نسبیت علم و جهان‌بینی فرد انسانی اشاره کرده، معتقد است حتی کسانی که در دانسته‌های خود بسیار مدعی‌اند، محدودیت میدان علم خود را در پدیده‌ها و مصادیق تحقیقی نمی‌توانند انکار کنند و بعضی از مکتب‌ها که در روش دگماتیسم (جزمی و قطعی) مشهورند، وقتی به مجهولاتی می‌رسند که درباره آنها چیزی نمی‌دانند، به کشفیات آینده موکول می‌کنند. جعفری معتقد است هر کشف تازه‌ای در طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی، دگرگونی خاصی در تعریف‌ها و ادله کلاسیک ما وارد می‌سازد و در این تغییر و دگرگونی که مسلماً به تغییر در تفکرات جهان‌بینی منجر می‌شود، چون و چراهای تازه‌تری برای ما نمودار می‌گردد و در نتیجه خرافاتی بودن مطلق‌گویی‌های ما را در هر دوره‌ای از گذرگاه علم و جهان‌بینی به‌خوبی اثبات می‌کند (همو، ۲۰۰۸، ص ۱).

۲-۲. خودخواهی و اثر آن در خودمحوری و جزم‌گرایی

جعفری در فهرستی که از عوامل شناخت ارائه کرده و هر یک را تحلیلی مختصر می‌کند، از خودخواهی نام می‌برد و آن را عامل بسیار گسترده و متنوعی می‌داند که به واقعیت و حقیقت کاری ندارد (همو، ۱۳۹۳، ص ۵۷). عامل خودخواهی انواع گوناگونی دارد:

الف) کسی که تنها شخص خود را حقیقتی می‌داند که باید هدف قرار گیرد و دیگران را وسیله فرض می‌کند.

ب) انسانی که هویت «خود» را حقیقتی وابسته به دیگران و جامعه می‌داند.

ج) کسی که «خود» را در دوران زندگی به عنوان یک حقیقت هدفدار در نظر گرفته و تلاش می‌کند تا به آن هدف دست یابد (همان، ۱۳۹۳، ص ۵۷-۵۸).

با این توصیف نوع اول از خودخواهی که منجر به وسیله‌شدن غیر خود است، پدیدآورنده شناخت‌هایی با محوریت خود می‌شود. جعفری همه رقابت‌های مزاحمی که در میدان حیات طبیعی محض با خودمحوری انجام می‌گیرد، ناشی از این اعتقاد می‌داند که انسان برای «جز من» ارزشی به رسمیت نشناسد و دائماً تلاش کند تمام شئون حیات خویش را بدون تأمل تحت سلطه خود قرار دهد (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰). در حیات طبیعی محض، افراد فقط به اشباع غرایز طبیعی خود می‌پردازند و حیات انسانی نیز اسیر خواسته‌های طبیعی افراد است. به باور جعفری خود طبیعی قدرت فراتر رفتن از خود را ندارد (همان، ص ۱۶۷). منظور جعفری از خود طبیعی در این عبارات، اشاره به آن بخشی از حیات و جان و خودی است که با دیگر جانداران مشترک است (همان، ص ۱۴۴). پرهیز از تأمل در چنین دستاوردهایی، بریده‌شدن از نوسانات ذهنی شک، تردید و احتمالاتی است که جعفری از مؤلفه‌های تعریف جزم قرار می‌دهد.

۲-۳. تکبر و خودمحوری

تکبر از نظر جعفری همانند لجنی است که در درون انسان، مانع جریان آب حیات معرفت و شناخت می‌شود و گاهی رسوبات آن به قدری تحجّر یافته است که مانع ورود حتی یک قطره آب معرفت از جهان قابل شناخت به درون می‌شود (همو، ۱۳۹۳، ص ۵۱۹) و بالاترین سطح آن هنگامی رخ می‌دهد که آدمی به شناخت‌های معمولی خود که محصولی از موضع‌گیری محدود در برابر طبیعت است، ارزش مطلق قائل شود (همان، ص ۵۲۵).

۳. رهایی از جزم اندیشی

جعفری درباره حقیقت انسان معتقد است هیچ یک از مختصات منفی و اوصاف زشتی که آدمی از خود بروز می‌دهد، بیان‌کننده عناصر ذات و طبیعت او نیست و حیات انسانی دارای همه آن استعدادهاست؛ چنان‌که دارای استعداد عالی‌ترین مختصات و صفات انسانی الهی نیز می‌باشد. در حقیقت حیات انسانی یک جهان اجمالی است که در مسیر خود و برخورد

با عوامل و انگیزه‌های متنوع که می‌توان گفت نامحدود و قابل شمارش نیستند، مختصات و صفاتی را از خود بروز می‌دهد (همو، ۱۳۸۹، ص ۶۷). وی معتقد است انسان علی‌رغم محدودیت‌هایی که در حواس و ابزار و مغز در ارتباط با واقعیات دارد، مانعی از به‌دست‌آوردن معلومات ضروری و مفید در هر دو قلمرو انسان و جهان ندارد (همان، ص ۵۱)؛ بنابراین در نظام معرفتی جعفری هر ویژگی و اوصافی که می‌تواند بر کسب معارف و شناخت حقیقی تأثیر نابخردانه بگذارد، قابل تغییر و گردیدن مطلوب و معقول است.

اگرچه جعفری به‌طور روشن از عوامل رهایی از جزم‌اندیشی نام نمی‌برد، در آثار خود عواملی را بیان می‌کند که به منظور دریافت شناخت اصیل و دوری از جزم‌گرایی به کار می‌آیند:

۱-۳. اهمیت شک

شک قانونی یا همان شک دستوری به تعبیر دکارت از نظر جعفری عبارت است از نوسان و تردد ذهن درباره رابطه میان موضوع و محمول قضیه برای تحقیق در مسیر واقع‌یابی بدون علاقه به خود تردید. این تردید را شک قانونی می‌نامد؛ زیرا شناخت‌هایی که از مسیر حواس و تعقل و دخالت دیگر عوامل درک در خارج از ذات انسانی به وجود می‌آیند، همواره در معرض ابهام و تاریکی‌هایی قرار می‌گیرند که از ناحیه عوامل و موضع‌گیری حواس و تعقل و دیگر عوامل درک، ذهن آدمی را احاطه می‌کنند. شک ناشی از این رخداد، امری طبیعی بوده و توجه به اینکه این شک موجب تصفیه شناخت‌ها و برطرف‌شدن احتمال‌های اضطراب‌آمیز است، خود یکی از عوامل پیشرفت در شناخت‌های اصیل به شمار می‌رود (همو، ۱۳۹۳، ص ۵۸۹). از نظر جعفری ترساندن از شک و تردید مانعی بزرگ در راه وصول به واقعیت است:

متأسفانه تعلیم و تربیت‌ها معمولاً این پدیده حیاتی را که گنجایش برای شک و تردید و پیشی‌گرفتن راه منطقی برای وصول به واقعیت‌ها و فرونشاندن طوفان شک و تردید می‌باشد، هیچ اهمیتی

نمی‌دهند و اغلب انسان‌ها را از تردید و شک و هضم آن می‌ترسانند
(همان، ص ۱۱۶).

۲-۳. رهایی از پیش‌فرض‌ها و آزاد اندیشی

جعفری به دو عامل تأثیرگذار بر اندیشه انسانی توجه می‌دهد: اولی عامل درونی است که فعالیت‌های ذهنی افرادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که فوق مسائل زندگی، مشغول فعالیت هستند (همان، ص ۱۰۳) و دومین عامل پوششی از آرا و عقاید دیگران و شرایط ذهنی خودمان است که اغلب مطالعه‌ها و بررسی‌ها و ارتباط‌های ما با واقعیت هستی را در میان خود قرار می‌دهد. آزادی از این پوشش‌ها و هاله‌ها و پرده‌ها اولین گام در راه بینایی آزادانه می‌باشد (همان، ص ۴۶۷). از جمله این هاله‌ها می‌توان تقلید از گذشتگان و تبعیت از عقاید و رسوم و فرهنگ آنان را نام برد که از نظر جعفری عقل و اندیشه را از کار می‌اندازد (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹).

این سخن جعفری یادآور نقد پوپر (Karl Raimund Popper) به سنت‌گرایی (Traditionalism) است که می‌گوید: «ضدعقلی‌گران در میدان سیاست و نظریه اجتماعی و نظایر اینها معمولاً چنین نظر می‌دهد که این مسئله را نمی‌توان با هیچ‌گونه نظریه عقلی مورد بحث قرار داد. ایستار آنان پذیرفتن سنت است، به عنوان چیزی که داده شده و معلوم است» (پوپر، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸).

در بت‌های چهارگانه فرانسویس بیکن نیز این توجه را می‌بینیم که دسته‌ای از مردم را تحت تأثیر بت غار چنین توصیف می‌کند که بعضی اذهان در تحسین قدیم زیاده‌روی می‌کنند و دسته‌ای دیگر به دوره جدید عشق می‌ورزند و کمتر می‌توان گروهی را یافت که در این قضاوت میانه‌روی داشته باشند. از نظر وی یکی از عوامل رشد این بت، جانبداری از دوره تاریخی خاصی است که صورت می‌گیرد (Bacon, 2010-2015, p.12, no.56-). (58).

۳-۳. خودآگاهی

به اعتقاد علامه جعفری اگر انسان به خودآگاهی دست یابد- که البته از آن با تعبیر شاهد خویش‌ن بودن نام می‌برد- نتایج و حقایق مهمی برای او کشف خواهد شد: اینکه آدمی

دارای شخصیت است و موجودیت او تحت مدیریت آن است، این آگاهی موجب پیشرفت و استقلال بیشتر این شخصیت شده، او را برای تحصیل آزادی، اختیار و احساس مسئولیت در برابر عوامل جبری و شبه جبری برمی‌انگیزاند تا استعدادهای گوناگون درونی خود را به کار گیرد (جعفری، ۱۳۹۳، ص ۴۷۶). خروج از جزم‌اندیشی غیرمعقول در پس این ویژگی، تحصیل آزادی در برابر عوامل جبری و شبه جبری طبیعت به شمار می‌آید.

۳-۴. تحیر عالی

کلمه تحیر معانی متفاوتی دارد. در گفت‌وگوهای عامیانه، حیرت و تحیر عبارت است از بلا تکلیفی ذهن و فرورفتن آن در شک و ابهام آمیخته با شگفتی. این شگفتی دلیل آن است که ذهن با واقعیتی روبرو شده است که برای او تازگی دارد (همان، ص ۲۵۷). حیرت با نظر به مراتب آگاهی و فکری انسان به چند دسته تقسیم می‌شود. تحیر عالی، حیرتی فوق دانش و اندیشه است. توجه به پدیده‌های ابهام‌انگیز در لباس تحیر پس از کسب دانش و اندیشه موجب می‌شود که بسنده کردن به کشفیات فعلی و ایستایی بر آنها را دفع نماید (ر.ک: همان، ص ۲۵۷-۲۶۰).

۳-۵. تقوا و تهذیب نفس

جعفری اندیشیدن را برای خروج از خودمحوری کافی نمی‌داند و تقوا و تهذیب نفس را در این مرحله مهم تلقی می‌کند. گرچه واژه تقوا و تهذیب نفس به سبب کاربردش در متون دینی و ارتباطی که در بعض مصادیق با اعتقادات مذهبی پیدا می‌کند، اصطلاحی دینی به نظر می‌رسد، در این بحث منظور جعفری تقوا و تهذیب نفس عقلانی است؛ زیرا اولاً وی اخلاق را نوعی شناخت و معرفت قلمداد کرده، معرفت اخلاقی را از معرفت مذهبی تفکیک می‌کند (ر.ک: همو، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۳-۳۴) و ثانیاً با قلمداد کردن اخلاق و مذهب به عنوان اساسی‌ترین مبنای علوم بنیادین انسانی (همو، ۱۳۸۹، ص ۵۴) اخلاق را مستقل از مذهب و حداقل تا سطحی از آن را فلسفی و عقلانی می‌داند.

۳-۶. توجه به حیات معقول

در نهایت جعفری به حیات معقول توجهی ویژه کرده، آن را به‌طور کلی تحول‌دهنده شخصیت آدمی می‌داند. حیات معقول و حیات طبیعی متناظر با ابعاد وجودی انسان، دو

وجهه از بعد مادی و بعد روحی آن را نشان می‌دهند. جعفری بُعد روحی حیات را همان حیات معقول می‌داند و معتقد است اگر این بُعد از حیات به فعلیت برسد، همه معرفت‌ها و شناخت‌های مخلوط با تاریکی‌ها و محدود از راه حواس و دیگر ابزار شناخت، با ارزیابی صحیح در حیات انسانی استخدام شده، کار منطقی خود را انجام می‌دهند؛ زیرا بر همه معلومات و معارف ما روشنایی کامل می‌افکند (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲).

۴. رابطه ایمان و یقین با جزمیت و تعصب

جعفری تعصب را پدیده‌ای می‌داند که موجب می‌شود انسان در نظر و عمل خود، مقاومت و پافشاری کند (همو، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷). این تعریف از تعصب با مقایسه تعریفی که از جزمیت ارائه داده است، تعصب و جزم‌اندیشی را در مرحله ذهن فعالیتی مشابه می‌کند؛ زیرا هر دو از ورود نوسانات ذهنی جلوگیری می‌کنند؛ بنابراین می‌توان تعصب را از نظر جعفری نوعی جزم‌اندیشی ذهنی دانست که در رفتار به صورت مقاومت و لجاجت بروز می‌یابد.

معمولاً ایمان با تعصب در معرفت به اشتباه انگاشته می‌شود. جعفری ایمان را عبارت می‌داند از «به‌ثمر رسیدن بذره‌های متنوع حقیقت که خداوند در نهاد انسان‌ها قرار داده است و معتقد است که این بذرها با علم و معرفت و تعقل و فعالیت‌های وجدانی می‌روید نه با ضدیت با آنها که تعصب نامیده می‌شود» (همان).

۵. شکاکیت و جزم‌گرایی از منظر ریچارد پاول

ریچارد پاول دو مرتبه برای تفکر قائل است. از نظر او تفکر مرتبه اول خودانگیخته و بدون تأمل است. قسمت اعظم تفکر ما که به حال خود رها شده است، متعصبانه، تحریف‌شده، جانبدارانه و جاهلانه است (پاول و الدر، ۱۳۹۲، ص خ-ر). وی ذهن انسان را دو وجهی توصیف می‌کند؛ به این معنا که تنها پذیرنده شرایط جزم‌باوری نیست؛ بلکه قابلیت دریافت باورهای معقول را نیز دارد. نظریات و باورهای جزمی از نظر وی درست در همان زمانی در ذهن خلق می‌شوند که باورها و نظریات معقول نیز می‌توانند از روی قصد پرورش یابند

(Elder and Paul, 2012, p.38). به این ترتیب انسان کاملاً توانمند است که ذهن خود را در هر لحظه از جزمیت غیرمعقول محافظت کند.

۱-۵. ملاک تشخیص جزم‌اندیشی

به اعتقاد پاول متفکران جزم‌اندیش، خودشان را مالکان صدق مطلق می‌بینند؛ زیرا ریشه‌های جزم‌گرایی نهایتاً در مجموعه‌ای از علت‌ها یافت می‌شوند که انسان را به سمت این اعتقاد رهبری می‌کنند که دارای صدق مطلق است. این خودفریبی (Self-delusion) مردم را همراه با یک حس باطنی غلطی از یقین، به محکوم‌کردن یا ستایش‌کردن غیرمنتقدانه باورهای دیگران وامی‌دارد.

وقتی مردم جزمی می‌شوند در برابر مدارکی که مخالف باورهایشان باشد، مقاومت می‌کنند و این عمل را با بستن اذهانشان در برابر شواهد و مدارک انجام می‌دهند. چنین متفکران مطلق‌گرایی، در باطن، احساس نمی‌کنند که ذهن بسته‌ای دارند، بلکه معتقدند به سادگی از حقیقت خبر دارند؛ بنابراین از نظر آنها کسانی که مخالف آنها هستند، کاملاً در اشتباه‌اند و به‌طور پدیدارشناختی مشاهده می‌کنیم که تعصب‌هایشان را به عنوان «بینش/ بصیرت» تلقی می‌کنند. به این ترتیب جزم‌گرا کسی است که در ذهن خودش به عنوان انسانی کاملاً معقول به نظر می‌رسد (Ibid, pp.38-39).

۲-۵. ریشه‌های جزم‌اندیشی و مطلق‌گرایی (Absolutism)

پاول ارتباط نزدیکی بین مطلق‌گرایی و جزم‌اندیشی برقرار کرده و مطلق‌گرایی جزمی را دامی در مسیر تفکر معرفی می‌کند. مطلق‌گرایی جزمی از نظر وی شامل اعتقاد و باورهای می‌شود که حقیقت‌انگاری آن به وسیله دلیل و کندوکاو به دست نیامده باشد، بلکه از طریق ایمانی غیرعقلانی کسب شده باشد (Paul & Elder, 2002, p.78). وی ریشه‌های مطلق‌گرایی را در زمینه‌های مختلفی می‌داند. به باور او مطلق‌گرایی ممکن است در مذهب، سیاست، اقتصاد، تاریخ، فلسفه یا در دامنه‌های دیگر تفکر و نظرگاه، ریشه داشته باشد (Elder & Paul, 2012, p.39).

۳-۵. فکر طبیعی در مقایسه با تفکر انتقادی

آنچه از افکار و آثار پاول به دست می‌آید این است که او تفکر را به‌طور طبیعی فارغ از ویژگی‌های تفکر انتقادی می‌داند. از نظر وی وقتی نگاه‌هایمان خود خدمت‌رسان‌اند، به‌طور خودکار احساس نمی‌کنیم چه چیزی معقول و چه چیزی نامعقول است. افکار ما غالباً به وسیله موضوعات روز، علایق و ارزش‌ها پایه‌ریزی شده‌اند؛ به طوری که واقعیت فهمیده‌شده را با ایده‌های قبلی یا قبلاً مشروط‌شده، تحریف می‌کنیم (Ibid, p.42).

۴-۵. عوامل ذهنی در جزم‌اندیشی

پاول برای ذهن تعلیم‌ندیده، تمایلات و گرایش‌هایی طبیعی قائل است که بعضی از آنها در جزم‌اندیشی نقش اساسی داشته، از عوامل ذهنی آن محسوب می‌شوند. بیان آنها نگاه پاول را به این مقوله روشن‌تر می‌سازد:

۱. خود سلطه‌جو (Dominating ego): تمایل غیرمنطقی ذهن برای کسب خواسته‌های خود از طریق استفاده‌های غیرمنطقی اعمال کنترل یا قدرت مستقیم روی افراد است. استراتژی‌های سلطه‌جویانه بخش ذاتی تفکر خودمحورانه است.
۲. خودمحوریت (Egocentricity): درون هر فرد دو ذهن بالقوه وجود دارد: یکی از گرایش‌های خودخواهانه و خودمحورانه و دیگری از قابلیت‌های منطقی پرورش‌یافته و سطح بالا سرچشمه می‌گیرند (پاول و الدر، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱). خودمحوری یعنی تمایل فرد به در نظر گرفتن هر چیزی در ارتباط با خودش (همان، ص ۳۰۲). چنین فردی به‌طور غیرواقع‌گرایانه اما با اطمینان گمان می‌کند که حقیقت مسائل را می‌داند و متأسفانه بسیاری از رفتارهای به‌ظاهر معقول در اصل خودمحور یا جامعه‌محورند (همان، ص ۲۰۹-۲۱۳). از نظر پاول این دو عامل از قوی‌ترین عواملی است که دامنگیر بسیاری از آدم‌های کاملاً معقول و اخلاقی شده است که در تفکرشان جزم‌گرا و غیرنقادند؛ یعنی انسان‌هایی که کاملاً با خودمحوری - بسته (Egocentric-Locked) یا با جامعه محوری - بسته (Sociocentric-Locked) در مسیر محدود خود خدمت‌رسان (Self-Serving) یا جامعه خدمت‌رسان (Group-serving) به عالم نگاه می‌کنند (Elder & Paul, 2012, p.41). باید توجه داشت که تفکر خودمحور (Egocentric thinking) به عنوان مهم‌ترین

عامل جزم‌اندیشی در نگاه پاول چنان ناخودآگاه عمل می‌کند که داشتنش را انکار می‌کنیم. در تفکر خودمحور هر آنچه متعلق به ما باشد، برتر حساب می‌شود. در این صورت این اعتباربخشی به خود است که مهم می‌شود (Paul & Elder, 2002, pp.201-202). این نوع تفکر و همچنین تفکر جامعه‌محور می‌تواند به تعصب (Prejudice) و تعارضات اجتماعی بینجامد (Ibid, p.206).

پاول در ذکر ویژگی‌های ذهن خودمحور در جدول زیر به‌طور روشن نشان می‌دهد که چگونه خودمحوری به تحریف واقعیت منجر می‌شود و در نهایت آنچه نتیجه می‌دهد، برگشتی است به داشته‌ها یا خواسته‌هایی که برای حفظ و تولیدشان از ابتدا گام برداشته است:



(Elder & Paul, 2006b, p.26)

۳. خودخواهی و خودگرایی (Self-centered): پاول معتقد است ما معمولاً معیارهای روان‌شناختی خودگرایی را به کار می‌گیریم به منظور آنکه اعتقاد مشخصی را أخذ یا رد

کنیم (Elder & Paul, 2012, p.42) و عمومی‌ترین ملاک‌های خودمحوارانه‌ای که در تفکر انسان وجود دارد و همه آنها با جزم‌گرایی ارتباط نزدیکی دارند، عبارت‌اند از:

- این درست است، چون من به آن معتقدم (تکبر عقلی ذاتی)...؛
- این درست است، زیرا من می‌خواهم به آن معتقد باشم (انجام آرزوی ذاتی)...؛
- این درست است، زیرا من همیشه به آن معتقد بوده‌ام (خود اعتباری ذاتی)...؛
- این درست است، زیرا در علائق خودخواهانه من، اعتقاد به آن وجود دارد (خودخواهی ذاتی)... (Ibid, p.42).

۴. **تکبر عقلی:** از آنجاکه در دیدگاه پاول تمامی انسان‌ها گرایش‌های ذهنی به فعالیت با استانداردهایی دوگانه (خودمحوارانه و منصفانه) دارند و به سبب دشواری فعالیت صریح از بررسی دقیق شواهد و تفاسیر خود اجتناب می‌کنند، در این مرحله تکبر عقلی را به کمک می‌گیرند؛ به این معنا که فرض می‌کنند قبل از آنکه چیزی به زبان آورده شود یا پیش از آنکه شواهد، چیزی را نشان دهند یا پیش از بررسی دقیق موقعیت، آگاهی کامل دارند (Paul & Elder, 2002, p.56).

۵-۵. راهکارهای مقابله با جزمیت

۵-۵-۱. ارتقای سطح ناخودآگاه و شناسایی آسیب‌های ذهن

پاول هنر ارتقای بخش ناخودآگاه اندیشه تا سطح ادراک خودآگاه را بخش مهمی محسوب می‌کند. از نظر او برای دور شدن از سطح متفکر طبیعی باید به استنتاج‌های خود، پیش‌فرض‌هایی که این استنتاج‌ها بر آنها مبتنی‌اند و دیدگاهمان درباره جهان دقت کنیم؛ زیرا انسان‌ها به‌طور معمول در موقعیت‌های مختلف با اتکا بر پیش‌فرض‌هایشان به استنتاج‌هایی می‌رسند که در سطحی ناخودآگاه عمل می‌کنند (پاول و الدر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷-۱۱۰). به علاوه تمایل‌های طبیعی به‌هم‌وابسته ذهن که موجب آسیب شده، در نهایت به نفع خودمحواری حرکت می‌کنند، نیز باید شناسایی شوند. دگماتیسم مرتبط با این نوع آسیب‌های خودمحوارانه نمی‌تواند اصلاح گردد، مگر آنکه یکایک این گرایش‌ها مورد شناسایی و اصلاح قرار گیرند. پاول مهم‌ترین آسیب‌های خودمحوارانه ذهن را شامل این موارد می‌داند:

حافظه خودمحور، نزدیک‌بینی خودمحور، پارسایی خودمحور، ریاکاری خودمحور، ساده‌انگاری خودمحور، بی‌بصیرتی خودمحور، بی‌واسطگی خودمحور، پوچی خودمحور (همان، ص ۲۴۵).

۲-۵-۵. اصلاح آسیب‌های ذهن

تنها تشخیص اینکه ذهن آسیب‌های قابل شناسایی دارد، کافی نیست. ما به عنوان کسانی که طالب تفکر در سطح بالا هستیم، باید برای اصلاح این آسیب‌ها اقدام کنیم. پاول روش اصلاح آسیب‌های ذهنی که به جزم‌اندیشی منجر می‌شوند، به تفکیک و مشخص بیان داشته است (See: Paul & Elder, 2002, pp.222-224) و در کل باید بدانیم که ذهنی غیرخودمحور است که به خواسته‌های دیگران احترام گذاشته و انعطاف‌پذیر باشد؛ تلاش کند منصف بوده، اطلاعات را به‌طور صحیح تفسیر و جمع‌آوری کند؛ با کنترل احساسات و استفاده مؤثر از انرژی آنها، واکنش منطقی نسبت به موقعیت نشان دهد (همان، ص ۲۲۷).

۳-۵-۵. تقویت و پرورش ذهن منصف

پاول به اخلاق و فضایل اخلاقی نیز اهمیت می‌دهد. اصول اخلاقی از نظر پاول راهنمایانی است برای آگاهی از امور شایسته یا ناشایست و آنچه باید انجام دهیم و آنچه نباید مرتکب شویم. این اصول بشر را قادر می‌سازد که بتواند ارزش‌های اخلاقی یک رفتار را تعیین کند (Paul & Elder, 2014, p.380). پاول اخلاق و فضایل اخلاقی را صرفاً در حیطه نظر و مباحثات مهم نمی‌داند؛ بلکه انتظار دارد متفکر به این فضایل عملاً دست یابد. وی معتقد است برای دستیابی به ذهنی منصف، متفکر باید بتواند به صورت همزمان از نظر عقلی متواضع، با شهامت، همدل، صادق، باثبات، مطمئن به استدلال - به عنوان ابزار اکتشاف و یادگیری - و همچنین مستقل باشد (پاول و الدر، ۱۳۹۲، ص ۸). منظور از تواضع عقلی (Intellectual Humility) حساسیت در برابر جانبداری و تعصب‌های شخصی با این درک است که نباید ادعایی بیش از دانش خود داشته باشیم (همان، ص ۳۱۶). این امر را آگاهی از گرایش‌ها، تعصبات، محدودیت دیدگاه‌های فرد و گستره بی‌اطلاعی وی پدید می‌آورد (همان، ص ۸). همدلی عقلی (Intellectual Empathy) قراردادن خود در موقعیت دیگران، برای درک صادقانه و بازسازی دیدگاه‌ها و استدلال‌های دیگران است

(همان، ص ۱۶). جهت دستیابی به چنین ذهنی باید به پرسش‌های مهمی از این دست پاسخ دهیم: چگونه ما می‌توانیم اذهانمان را در مسیری که تمایلات فطری‌مان به سمت جزمیت تقلیل می‌یابد، بازسازی کنیم؛ درست همان زمانی که ظرفیت‌مان را جهت به‌دست‌آوردن فضایل عقلانی از قبیل تواضع عقلی و اعتماد به دلیل گسترش می‌دهیم؟ چگونه اذهانمان را نوسازی کنیم تا به‌طور قانونمند مدارک به موافقت یا به مخالفت نظریات حاضر جستجو کنند؟ (Elder & Paul, 2012, p38).

۴-۵-۵. توجه به نظام معرفتی مناسب با تفکر انتقادی

از نظر ریچارد پاول بعضی رویکردهای دروغین به تفکر انتقادی، قضاوت‌ها را تنها در دو دسته‌ی انحصاری باور و حقیقت قرار می‌دهند؛ درحالی‌که وی نوع سومی را مهم‌تر ارزیابی می‌کند و آن قضاوت مدلل و موجه است. از نظر او در تفکر انتقادی استدلال خوب مهم‌تر از جایگاه حقایق است. این هنگامی رخ می‌دهد که به‌طور شفاف بین سه دسته از پرسش‌های متفاوت زیر بتوان تمایز قائل شد (Taken From: Paul & Elder, 1996).



(Elder & Paul, 2006a, p.8)

بر این اساس تنها نوع سوم پرسش‌هاست که در سیستم‌ها و نظام‌های متعارض طرح می‌شود و جویای مدارک و دلایلی در این‌گونه نظام‌ها می‌باشد. در این صورت پاسخ‌هایی که به آنها ارائه می‌شود، توصیف به بهتری و بدتری شده و قابلیت ارزیابی داشته و به قضاوت منجر می‌شوند. تفکیک این سه نوع پرسش به‌وضوح معلوم می‌سازد که جایگاه و موضع تفکر انتقادی در کدام زمینه‌ها و به دنبال چه پاسخی قرار می‌گیرد و در چه جایگاهی اساساً کاربرد ندارد. تشخیص این مواضع، جایگاه جزم‌اندیشی نادرست را نیز روشن می‌سازد. به‌طورکلی در مواضعی که باید با اندیشه نقادی به دنبال پاسخ بود، هرگونه تعصب و جزمیت بر دستاوردها به اندازه هرگونه شکاکیت در آنها ناراست است.

۵-۵-۵. آموزش شناسایی تفکر خودخواهانه

ما فقط وقتی از تفکر خودخواهانه خود به‌وضوح آگاه می‌شویم که به روش محسوس و قابل درکی برای انجام چنین فعالیتی آموزش دیده باشیم. به همین سبب است که ما اغلب به درک پیش‌فرض‌ها و روش خودخواهانه‌ای که در اطلاعات خود به کار می‌گیریم، موفق نمی‌شویم و نیز از درک روش‌های خودخواهانه‌ای که داده‌ها را تفسیر می‌کنیم، درک مآخذ و منابعی که مفاهیم یا ایده‌های خودخواهانه خود را از آنها می‌گیریم و درک مفاهیم تفکر خودخواهانه خود، عاجز و ناتوانیم (Elder & Paul, 2012, p.42).

۶. جستشابه‌ها و تفاوت‌های دیدگاه پاول و جعفری

بذل توجه به یافته‌های گذشته به‌وضوح اشتراکات و اختلافات این دو فیلسوف معاصر را نمایان می‌سازد. جهت پرهیز از تکرار مکررات به ذکر مواردی از تشابه و تفاوت بسنده می‌کنیم که از اهمیت مبنایی و یا روشی برخوردارند.

۶-۱. تحلیل حقیقت انسان

در تحلیل حقیقت انسانی که بر پایه شایستگی است یا خودخواهی و سودجویی، در یک نگاه سطحی و عجالتی پاول و جعفری متفاوت به نظر می‌رسند. پاول طبیعت انسانی را متعصبانه معرفی می‌کند، حال آن‌که جعفری هیچ یک از مختصات منفی را بیان‌کننده عناصر ذات و طبیعت انسان نمی‌داند. از طرفی وی زندگی طبیعی انسان را نوعی زندگی حیوانی قلمداد می‌کند. با توجه به تعریفی که از خود طبیعی می‌دهد، به این ترتیب بین طبیعت به

معنای ذات به عنوان بخشی از وجود لایتغیر انسانی - هنگامی که حقیقت انسانی را تفسیر می‌کند - و طبیعت به معنای زندگی بر مبنای غرایز و خواسته‌ها تمایز قائل می‌شود. منظور جعفری از طبیعت انسان هنگام بیان حقیقت انسان، امر ذاتی غیر قابل تغییر است (ر.ک: ۱۳۸۹، ص ۵۸-۵۹)؛ ولی طبیعت از نظر ریچارد پاول به معنای ماهیت نیست؛ زیرا آن را تغییرپذیر و قابل ارتقا می‌داند؛ بلکه منظور این است که اگر انسان به خود واداشته شود، این رفتارها را از خود نشان خواهد داد. آنچه ریچارد پاول در باب تفکر طبیعی و در مقایسه با تفکر انتقادی برمی‌شمارد، منطبق با حیات طبیعی محضی است که جعفری بر پایه غرایز طبیعی دانسته، از حیات انسانی و معقول جدا می‌سازد و درست بر همین اساس است که بعضی از ویژگی‌های انسان معقول جعفری همان ویژگی‌های انسان متفکر انتقادی ریچارد پاول را داراست. به‌طور خلاصه و جمع‌بندی شده می‌توان گفت: جعفری وقتی از واژه طبیعت انسان استفاده می‌کند، ماهیت و ذات انسان را منظور دارد و وقتی از کلمه خود طبیعی و حیات طبیعی استفاده می‌کند، به تعبیر ریچارد پاول نزدیک می‌شود که از آن به تفکر طبیعی در مقابل تفکر انتقادی نام می‌برد.

۲-۶. توجه به پیش فرض‌ها

جعفری به‌طور صریح نه تنها در درمان جزم‌اندیشی و هرگونه خودمحوری بلکه در رسیدن به آزاداندیشی، توجه به پوشش‌های ذهنی برآمده از آرا و عقاید دیگران و نیز شرایط ذهنی خودمان را لازم می‌داند. پاول نیز در جهت دوری از ویژگی‌های متفکر طبیعی به دقت در باره‌ی استنتاج‌های خود و پیش‌فرض‌های آنها فرامی‌خواند. در این زمینه هر دو اهمیتی همانند داده و با تأکید به آن توجه می‌دهند.

۳-۶. تقوا و تهذیب نفس

جعفری جهت خروج از تمایلات حیوانی و آلودگی‌های زندگی طبیعی که شامل خودخواهی و بالتبع خودمحوری و نتایج آن می‌شود به عامل تقوا و تهذیب نفس بسیار اهمیت می‌دهد. همان‌طور که گذشت، صیانت ذات از آلودگی و کسب صفات حمیده دو وجه قوایی است که جعفری از آن یاد می‌کند. پاول نیز به مؤلفه‌هایی به نام فضایل عقلی (Intellectual Virtues) توجه می‌دهد. هر دو اندیشمند در مقابله با خودمحوری و

خودخواهی‌ها که منجر به جزم‌اندیشی ناروا می‌شوند، اتصاف به فضایل اخلاقی و به عبارتی تهذیب نفس را لازم می‌شمارند؛ اما باید توجه داشت که جعفری این تهذیب را با توجه به سلطه و نظارت خداوند و در مسیر الی الله مهم می‌داند؛ اما پاول صرفاً آنان را در فضای عقلانیت انتقادی قرار می‌دهد.

۴-۶. اهمیت آموزش

جعفری در آثار خود بر اهمیت آموزش و روش آن نه تنها در جهت پرهیز از جزم‌اندیشی، بلکه به‌طور کلی در راه پرورش حیات معقول توجهی ویژه کرده است. پاول نیز به این مهم توجه اساسی داشته، با نگاشتن و تحقیق در آموزش و تربیت تفکر انتقادی که مهم‌ترین دستاوردهای آن دوری و پرهیز از جزم‌اندیشی است و حرکت به سوی پرورش متفکر انتقادی آثار مهمی را همراه با همکارانش تهیه کرده است (برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: www.criticalthinking.org). تفاوتی که در این میان چشمگیر است، آموزش‌پذیر و فرایندی کردن تفکر انتقادی است که پاول به این مهم به‌خوبی پرداخته است.

۵-۶. پرهیز از نسبی‌گرایی

هر دو فیلسوف با تنقیح و روشن کردن مواضع تقبیح جزمیت، قطعیت و مطلق‌نگری و با تعمیم‌ندادن آن در تمام ساحت‌های معرفتی، از نسبی‌گرایی پرهیز می‌کنند. جعفری با تأکیدی که به محدودیت و تغییرپذیری معارف بشری دارد، از جانبداری و تعصب‌های شخصی در ادعاهایی فراتر از دانش خود برحذر می‌دارد و پاول با تقسیم‌بندی انواع پرسش و تعیین محل اجرای تفکر انتقادی از سرایت جزم‌اندیشی و مطلق‌گرایی بدون دلیل کافی در این حیطة برحذر می‌دارد و پاسخ‌های دانشی ثابت را از این دایره بیرون می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. جزمیت به معنای باور و عقیده‌ای که به عنوان اصل یقینی پذیرفته شده و انتظار می‌رود دیگران نیز بپذیرند و جزم‌گرا به معنای کسی که بر خلاف فیلسوف، اندیشه‌اش را شک‌ناپذیر و مصون از پرسش می‌داند و اندیشه‌های متقابل را به‌طور کلی نادرست فرض می‌کند، از نظر هر دو فیلسوف معاصر، جعفری و پاول نقد می‌شود.

۲. در مجموع غفلت از محدودیت‌های علم و جهان‌بینی، خودخواهی، خودمحوری، خود را مالک مطلق صدق دانستن، بی‌توجهی به معیارهای عقلانی و نیز تکبر عقلی از مهم‌ترین موانع شناختی هستند که انسان را به جزم‌اندیشی وامی‌دارند.

۳. راهکارهایی که این دو اندیشمند برای مصونیت از جزم‌گرایی مورد توجه قرار می‌دهند به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: دوری از فردمحوری و تقسیم سود و زیان میان خود و جامعه، هدفداردیدن زندگی، توجه به شک و تحیر، خودآگاهی، تهذیب نفس و تقوا، شناسایی گرایش‌های آسیب‌زای ذهنی، پرورش ذهن غیرخودمحور با کسب تواضع عقلی، همدلی عقلی و در نهایت بهره‌بردن از ویژگی‌های متفکر نقاد.

منابع و مأخذ

۱. پاول، ریچارد و لیندا الدر؛ تفکر نقاد؛ ترجمه اکبر سلطانی و مریم آقازاده؛ تهران: شهرتاش، ۱۳۹۲.
۲. پوپر، کارل ریموند؛ حدس‌ها و ابطال‌ها؛ ترجمه: احمد آرام؛ [بی‌جا]، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.
۳. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه؛ ج ۱۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۴. —؛ شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی؛ تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۹.
۵. —؛ معرفت‌شناسی؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۳.
۶. —؛ «شواهد و جملاتی کوتاه»؛ پایگاه اطلاع‌رسانی محمدتقی جعفری، ۲۰۰۸ در www.Ostad-Jafari.com
۷. رابینسن، دیو؛ نیچه و مکتب پست‌مدرن؛ ترجمه ابوتراب سهراب و فروزان نیکوکار؛ تهران: فرزانه، ۱۳۸۰.
۸. راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب؛ ج ۱، ترجمه نجف دریابندری؛ تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۵.
۹. شمس، منصور؛ آشنایی با معرفت‌شناسی، تهران: طرح نو، ۱۳۹۲.
۱۰. کاپلستون، فردریک؛ تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم؛ ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

۱۱. —؛ **تاریخ فلسفه**: از ولف تا کانت؛ ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
۱۲. —؛ **تاریخ فلسفه**: از فیثته تا نیچه؛ ترجمه داریوش آشوری؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۷.
13. Bacon, Francis; *The New Organon*, Jonathan Bennett, 2010-2015 in www.earlymoderntexts.com
14. Elder, Linda & Richard Paul; **Dogmatism, Creativity and Critical Thought**: The reality of human minds and possibility of critical societies; Foundation for critical thinking, In: *How dogmatic beliefs harm Creativity and higher-level thinking*, Edited by Don Ambrose and Robert I. Sternberg, New York, Routledge, 2012.
15. —; **The Miniature Guide to The Art of Asking Essential Questions**; USA: Foundation for Critical Thinking, 2006a.
16. —; **The miniature Guide to The Human Mind**: How it Learns, How it Mislearns; The foundation for Critical Thinking, 2006b.
17. Kant, Immanuel; **Critique of Pure Reason**; Translated And Edited by Paul Guyer and Allen W. Wood; Cambridge University Press, 1998.
18. Paul, Richard and Linda Elder; **Critical Thinking**: Tools for Taking Charge of your Professional and Personal Life; New Jersey, Pearson Education, 2014.
19. —; **Critical Thinking Tools for Taking Charge of your Professional and Personal Life**; New Jersey: Financial Times Prentice Hall, 2002.
20. —; **Three Categories of Questions**: Crucial Distinction, USA: Foundation For Critical Thinking, 1996.